

دکتر یدالله سعیدنیا



کلیدواژه‌ها: دانش، تفکر، الگو.

اشاره

در شماره قبل، به سه اصل جدید رسیدیم که با اصول ذکر شده در نوشتار اول، در تقابل کلی بود. این سه اصل عبارت بودند از:

۱. خود را از مقام مسئول آموزش کودکان بودن خلع کنیم.

۲. معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، در ایجاد زمینه برای یادگیری، نقش مهمی دارد.

۳. هر فرد با توجه به نیاز و شرایط شخصی خود یاد می‌گیرد.

در این شماره، به تلاش برای رسیدن به اصول جدید ادامه می‌دهیم.

راهنمای ما در یافتن این اصول، نگاه نوین - یا همان نگاه همیشگی ولی با توجهی جدید - به انسان است که در شماره‌های قبل به آن تصریح شد و خلاصه‌اش این بود:

۱. انسان‌ها قدرت تفکر دارند.
۲. انسان‌ها قدرت انتخاب دارند.
۳. انسان‌ها به طور فطری به دنبال کمال هستند.
۴. انسان‌ها می‌توانند با اتکا بر سه نیروی فوق، بهترین راه را برای خود بیابند.
۵. انسان‌ها ذاتاً پاک‌اند و به دنبال شکوفایی و شدن آن‌چه باید شوند، هستند.

۶. هر فرد بهترین تصمیم را برای خودش می‌تواند بگیرد. با مرور دوباره این نگاه که مخالف نگاه قیّم‌مآبانه، مستبدانه و آمرانه است، می‌توانیم به اصول دیگری در آموزش برسیم. برای مثال می‌توان گفت، آموزش‌ها باید تمرین تفکر را مهیا کند نه آن‌که صرفاً دانش‌های آماده را به افراد بدهد. اگر این اصل جدی گرفته شود، به این معنی است که بچه‌ها در کلاس:

- تاریخ را حفظ نمی‌کنند و به سؤالاتی مانند این که فلان اتفاق کجا افتاد، جواب نمی‌دهند.
- تعریف فلات را از بر نمی‌کنند و لازم نیست بدانند بلندترین قله اروپا کدام است.

نقدروش‌های جاری در مدارس



● لازم نیست تعریف بانک را بدانند و در امتحان اجتماعی انواع بانک را نام ببرند.

● لازم نیست اثبات قضیه فیثاغورس را در امتحان بنویسند.

● لازم نیست بتوانند انواع بیله‌چ را با رسم شکل توضیح دهند.

بلکه

● در مورد علت برخی پدیده‌های مورد علاقه طبیعی بحث می‌کنند.

● در مورد راه‌های کاهش آلاینده‌های محیطی تحقیق می‌کنند.

● در مورد نوع فرهنگ‌های جوامع نظر می‌دهند.

● در مورد قوانین فیزیک بحث می‌کنند و برای فهم آن‌ها دست به آزمایش می‌زنند.

● در مورد نحوه اندازه‌گیری حجم اجسام جامد روش‌هایی را پیشنهاد می‌دهند.

این فهرست که نوعاً با موضوعات اهداف درسی معمول تفاوت

زیادی دارد، می‌تواند بسیار فراگیر باشد. در دنیای امروز، دانش،

پیش پا افتاده‌ترین کالای آموزشی است و هر کسی می‌تواند به

راحتی به آن دست یابد. تمرین تفکر از این جهت ضروری است

که ابزار تشخیص انسان است و هر چه بیشتر باید فریه شود. لذا به

جای اثبات‌شدن ذهن فراگیر از دانش‌ها که نتایج آماده و دست‌پخت

دیگران است، هنر تولید دانش را باید فرا بگیرد. بدون تمرین تفکر و

فریه‌شدن قدرت تشخیص، قدرت انتخاب نیز بیهوده خواهد بود.

در این جا به مناسبت، به برداشتی نادرست از دیدگاه نگارنده،

ولی بسیار پذیرفته شده اشاره می‌شود که امید است در این نکته

خاص، نقدهایی از طرف خوانندگان دریافت شود. وقتی از تمرین

تفکر و تقویت قدرت منطق و استدلال صحبت می‌شود، معمولاً به

آموختن ریاضی و هندسه توصیه می‌شود. این توصیه پاسخی هم

برای معلمانی فراهم می‌کند که در برابر این پرسش بچه‌ها که

«این مطالب سخت ریاضی به چه کار ما می‌آید؟ ما که نمی‌خواهیم

مهندس شویم!» (هر چند که بسیاری از مطالب ریاضی متوسطه،

حتی به درد برخی مهندسان هم نمی‌خورد)، جوابی ندارند.

به نظر می‌رسد که تقویت تفکر، هیچ رابطه یک‌پایگی با ریاضی

و هندسه ندارد. قدرت تفکر می‌تواند در همه علوم تقویت شود و

تنها به نوع کاری که در آن علم انجام می‌شود، ارتباط دارد. در

جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، جغرافی و... می‌توان به صورت

تحلیلی وارد شد و تفکر در آن را تمرین کرد. وقتی به بررسی دلایل

تشکیل تمدن‌ها می‌پردازیم، شیوه‌های جدید یافتن آثار پیشینیان

را ارائه می‌دهیم، و وقتی به تشخیص انواع آب و هوا می‌پردازیم،

قدرت تفکر در حال تمرین است.

یکی از اصول پذیرفته شده در نظام حاضر که در نگاه جدید

دچار تغییر می‌شود، اصل الگودهی است. این موضوع عمدتاً پذیرفته

و تأکید می‌شود که «معلم باید کاری کند تا بچه‌ها او را دوست

داشته باشند، الگوی آن‌ها شود. احساس احترام بچه‌ها را برانگیزد،

ابهت داشته باشد، و در او احساس شکوه کنند.» تجربه شخصی

ما نیز از معلمان خوب در گذشته، احتمالاً با این احساس مترادف

است که: «آن قدر ابهت داشت که همواره ترسی همراه با احترام در

ما ایجاد می‌کرد تا جایی که مشکل می‌شد تصور کرد او هم مثل

ما غذا می‌خورد، می‌خوابد، و دست‌شویی می‌رود.» اما این موضوع،

نوعی تأثیر شدید روی انسان‌ها می‌گذارد که مانع قدرت تشخیص و

انتخاب است. شخصیت‌های کاریزماتیک (فرهمند) همواره در تاریخ

انسان‌هایی را به دنبال خود کشیده‌اند که عمدتاً بدون تفکر، از دیدگاه

آن‌ها پیروی می‌کرده‌اند.

بنابراین، در نگاه جدید باید از الگودهی، الگوپذیر کردن و دنباله‌رو

کردن بچه‌ها پرهیز و در عوض آن‌ها را به انتخاب آزادانه و بر مبنای

تشخیص خود و رها شدن از دنباله روی احساسی تشویق کرد.

بر این مبنای، باید در کلاس درس، اتفاقات متفاوتی نظیر آن چه

در پی می‌آید، رخ دهد:

- معلم از وابسته کردن بچه‌ها به خود (از لحاظ عاطفی)

پرهیزد

- معلم از ایجاد تصورات غیرواقعی از خود یا حتی ذکر برخی

واقعیات که او را در ذهن بچه‌ها بیش از حد بزرگ می‌کند، خودداری

کند

- معلم رضایت شخصی خود از بچه را عامل تشویق و تنبیه او

برای درس خواندن قرار ندهد.

- معلم از دادن اطلاعات بسیار جهت‌دار، مخصوصاً اگر بچه

زیاد به او عواطف نشان می‌دهد، خودداری کند.

- مدرسه از محدود کردن بچه‌ها برای ایجاد ارتباط با معلمان و

یا مربوط کردن بسیاری از مسائل دانش آموز به یک معلم خودداری

کند

- مدرسه از محدود کردن بچه‌ها برای ارتباطات بیرون از مدرسه

و دادن احساس برتری زیاد مدرسه بر افراد بیرون خودداری کند.

احتمالاً به اندازه کافی متعجب و شگفت زده شده‌اید! اگر این

شیوه را با روش جاری در تناقض ببینید، طبیعی است. اما اگر به ذهن

شما می‌آید که این اصل با روش اشاره شده در قرآن که «برای شما

در رسول اکرم الگوی حسنه‌ای قرار دادیم» تناقض دارد، باید گفت که

نه تنها چنین نیست، بلکه این آیه و سنت دینی، تأکیدی است بر این

اصل. زیرا قرآن رسول خدا را الگو قرار داد، یعنی این که مانند رسول

خدا باشیم که بر همه الگوهای تحمیلی و قدرتمند زمان خود تردید

کرد و نهایتاً به تشخیص عقل خویش آن‌ها را بی‌اهمیت شمرد.

علاوه بر این، این آیه می‌گوید که رسول خدا اسوه حسنه

است. اما تشخیص این که او رسول است را به تشخیص عقل

واگذارده است (همان گونه که فقه به اتفاق تأکید دارد که اصول

دین تقلیدی نیست). وقتی به قدرت عقل تشخیص دهیم که فردی

رسول خداست، کدام انتخاب آزادانه‌تر از تبعیت از اوست؟

در این جا برای جلوگیری از سوءتفاهم لازم است توجه شود که

آن چه در این نوشتار از آن نهی می‌شود، ایجاد الگو و الگوپذیر کردن

کودکان است، نه الگوگیری و الگوپذیری.

الگوگیری رفتاری طبیعی در انسان است که در یادگیری

مهارت‌ها، زبان، و بسیاری دیگر، نقش مهمی دارد. انسان با

توجه کردن به رفتار دیگران، به طور طبیعی از برخی افراد و رفتارها

که برایش جالب است و آن را می‌پسندد، الگو می‌گیرد. نکته ظریفی

که در این جا مورد نظر است، ایجاد فضایی برای فرد است که به

تبعیت از الگو بدون تفکر، تحلیل، و انتخاب می‌انجامد.

منابع

۱. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). Intrinsic motivation and self-determination in human behavior. New York: Plenum.

۲. مجیدی، اردوان. نظام برتر، آینده آموزش و آموزش آینده. ۱۳۸۰. نشر ترمه.

بدون تمرین تفکر
و فریه شدن قدرت
تشخیص، قدرت
انتخاب نیز بیهوده
خواهد بود